

128-461

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

461

Case No. 128

Date of filing: 14 APR 89

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

and concurring
** DISSENTING OPINION of MR KHALILIAN
- Date 14 APR 89
_____ pages in English 23 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

461

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

بنام خدا

پرونده شماره ۱۲۸/۱۲۹
شعبه دو
حکم شماره ۴۱۹-۱۲۸/۱۲۹-۲

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED
Date 14 APR 1989
۱۲۶۸ / ۱۱ / ۲۵

سدکو، اینک،

اصالتاً و به نمایندگی از جانب

سدکو اینترنشنال اس. ای.

خواهان،

- و -

شرکت صنایع دریایی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

جمهوری اسلامی ایران،

خواندگان.

نظر مخالف و موافق سید خلیل خلیلیان

۱ - سدکو سهامدار عمده ایمیکو بود. ایمیکو شرکتی ایرانی بود که در بندر بوشهر برای تعمیر کشتی و تسهیلات بندری تأسیساتی داشت. ادعای سدکو علیه ایران در این پرونده بالغ بر حدود سی میلیون دلار می شد که این مبلغ را بابت ارزش سهامش در

ایمیکو، بازپرداخت وامهای انباشته شده از گذشته و پاره‌ای دیگر از مطالبات ادعا کرده بود. دیوان پس از بررسی پرونده و تهاتر طلبهای ایمیکو حکمی به مبلغ ۱۶،۷۷۳،۴۰۰/۹۰ دلار صادر کرد.

نقطه نظرهای حقوقی من در این پرونده - که در جریان شورهای متعدد و ضمن مبادله^۶ یادداشتها با همکاران شعبه در میان نهادم - بر چند محور عمده استوار می‌آید:

نخست، من با اساس این حکم مخالفم چرا که دیوان بی آنکه سبب دعوایی در تاریخ بیانیه تحقق یافته باشد، قایل به صلاحیت خود شد و خواننده را بابت وجه سفته‌هایی که به‌واقع مدت دار بودند، پیش از حال شدن، محکوم کرد. دوم، بحث کنترل دولت بر شرکتهای خصوصی مستقل که موضوع بند ۳ ماده ۴ بیانیه است. به عقیده^۶ من نادرستترین نکته در نظر اکثریت که در بند ۴۲ حکم آمده، این است که قواعدی بنیادین در حقوق خصوصی و نیز حقوق بین الملل عمومی را در مبحث مسئولیت، نفی کرده است. سوم، دیوان پس از محکوم کردن خواننده بدینسان، دو فقره از دیون مسلم خواهانها را - یعنی مالیات بهره‌ها و بهای کرجیها - از مبلغ خواسته کاست. خوانندگان دعوای متقابلی در این زمینه طرح نکرده، فقط ازباب تهاتر درخواست خود را دایر برکسر این مبالغ مطرح کرده بودند. دیوان در حالی که به‌درستی به مقتضای این تهاتر عمل کرد ولی استدلال حقوقیش را به شایستگی نپرداخت. و سرانجام، بهره نیز که متعلق حکم قرار گرفته یکی دیگر از موارد اختلاف نظر من با اکثریت بود. در ضمن، چون بحث مالکیت صوری و واقعی سهام نیز در حکم به میان آمده، مطلب کوتاهی نیز دراین باره نگاشته‌ام.

۲ - بنابراین، من نظر خود را در شش بخش جداگانه زیر عناوین "فقدان سبب ادعا بر اثر حال نبودن سفته‌ها"، "مسئولیت دولت ایران برای بدهی شرکتهای زیر کنترلش

نامحدود نیست"، "مالکیت تکلیفی بر بهره‌ها"، "تهاتر ارزش کرجیها"، "بهره"، و "مالکیت واقعی و صوری سهام" می‌نگارم. آنچه از همه بیش سبب اطاله^۶ این نظر گردید، بحث کنترل است که تحلیلهای من در این زمینه بیشتر متوجه رویه^۶ کلی و تفسیر و برداشت دیوان از این مفهوم است.

فقدان سبب ادعا به دلیل حال نبودن سفته‌ها

۳ - سدکو در این پرونده دوگونه دعوا طرح کرده است: دعوی سلب مالکیت و دعوی قراردادی. در میان دعوی قراردادی فقط دعوی مربوط به دو قطعه سفته پذیرفته شد. در این باره دواشکال عمده وجود دارد که اکثریت آن را نادیده گرفت. (الف) - سفته‌ها برطبق قانون حاکم، متضمن دیونی نبودند که در تاریخ بیانیه دیون حال تلقی شوند. فقدان شرط صلاحیت دیوان (ب) - سفته‌ها را کسی امضا کرده بود که حق امضا نداشت. فقدان شرط صحت صدور.

(الف) - فقدان شرط صلاحیت دیوان:

۴ - نخست این نکته درخور ذکر است که دیوان در باب قانون حاکم برسفته‌ها، به درستی این قاعده^۶ حقوق بین‌الملل خصوصی را رعایت کرده که قانون حاکم برسند، قانون محل تنظیم آن است(۱). دیوان به استناد قانون ایالت تکزاس و نیز مقررات قانون

(۱) Lex loci actus یا Locus regit actum. بنگرید: ماده ۳ پیماننامه^۶ ژنو (۷ ژوئن ۱۹۳۰) در باره^۶ تعارض قوانین در مورد برات و سفته‌ها، همینطور:

Loussouarn & Bredin, Droit du commerce international, Sirey, 1969, No. 456; Cheshire, Private International Law, 11th. edition, p. 508.

و نیز در باره^۶ قاعده^۶ Lex Loci Contractus بنگرید:

International Encyclopedia of Comparative Law, Vol. III, ch. 24, p. 24.

تجارت ایران، سفته‌ها را مشمول قانون محل صدور - یعنی همان تکراس - دانست. بند ۲۹ حکم. در ارتباط با این سفته‌ها اکثریت دو نکته مهم را پذیرفت: (نخست) قصد سدکو و سیسا در لحظه^۶ صدور سفته‌ها این بود که نه درحال، بلکه در آینده^۶ نامشخصی وجه آنها را وصول کنند. بند ۳۲ حکم. (دوم) نه سدکو و نه سیسا هیچکدام سفته‌هایی را که اکنون در برابر این دیوان مطرح کرده‌اند، تا پیش از نوامبر ۱۹۸۱ "مطالبه" نکرده بودند. بند ۲۸ حکم. با این وصف، بسیار شگفت‌آور است که اکثریت این دو نکته را از نظر صلاحیت بی بها شمرده‌است. به نظر من اکثریت بر اثر بی توجهی به آثار حقوقی مترتب بر این دو امر، مرتکب اشتباهی بزرگ شده، یعنی دیون حال نشده‌ای را در صلاحیت خود دانسته و به سود خواهان حکم داده است.

۵ - درست است که در این سفته‌ها تاریخی مشخص، به عنوان سررسید، تعیین نشده بود. ولی این نیز درست است - چنانکه اکثریت نیز خود در بند ۳۲ اذعان کرده - که سدکو یا سیسا قصد مطالبه^۶ وجه آنها را تا آینده^۶ نامعلومی [یعنی لااقل تا روزی که وضع ایمیکو بهبود یابد] (۲) نداشتند. در چنین شرایطی، سفته^۶ عندالطالبه برطبق قانون

(۲) تعیین زمان برای ایفای تعهدات بر دو گونه است: یا تاریخی براساس تقویم برای آن مشخص می‌شود (die certus quando اجل مطلق)، و یا سررسید، بر وقوع حادثه‌ای تعلیق می‌گردد (dies incertus quando - اجل نسبی). این بحث را در مآخذ زیر بنگرید:

Gauch, Schlupep & Tercier, Partie generale du droit des obligations, Tome II, Nos. 1302, 1307.

برخی از حقایق ناگفته در حکم اینست: ایمیکو، یک شرکت کشتی سازی، از مدتها پیش از بروز انقلاب در ایران، خود به وضع اسفناکی درافتاده بود. زیان از پی زیان، طوری که در ۱۳ دسامبر ۱۹۷۷ معاون مدیر عامل در نامه^۶ خود به مدیر عامل آمریکایی شرکت ایمیکو، یعنی ثورن (امضا^۶ کننده^۶ سفته‌ها که همزمان رئیس هیات‌مدیره سیسا و معاون مدیر عامل سدکو در آمریکا نیز بود)، نوشت و از پی شرح اوضاع وخیم شرکت، نامه^۶ خود را با این عبارت پایان داد که: "تبسم کن (یعنی بیقرار مباش) که همه چیز به تیره ترین وضع درافتاده و عنقریب که سراپا به خاموشی گزاید". مدیر مالی آمریکایی ایمیکو نیز در گزارش ۴ ژویه ۱۹۷۸ خود (ماهی که سفته‌ها در تکراس امضا شد) زیان سال ۷۷ را ۲/۷۵۰ میلیون و زیان دنباله زیرنویس در صفحه بعد

امریکا بسان یک سفته^۶ مدتدار تلقی می شود که سررسید آن روزی خواهد بود که ذینفع وجه آن را "مطالبه" کند. (۳)

۶ - تردیدی نیست که سفته^۶ مو^۶جل اگر سررسیدش پس از تاریخ بیانیه فرابرسد، در صلاحیت دیوان نمی گنجد (۴). در حقوق امریکا نیز مجوز طرح دعوا در دادگاه - یا به عبارت دیگر، سبب دعوا - پس از تاریخ سررسید آن فراهم می آید (۵). اما اگر سفته ای عندالمطالبه صادر شود، برای آنکه بتوان در دادگاه برای وصول آن طرح دعوا کرد نیازی به مطالبه نیست. زیرا سبب دعوا در روز صدور سفته پدید آمده است. بند ۲۹ حکم. با این وصف، اگر بر روی سفته عندالمطالبه چیزی یافت شود و یا از اوضاع و احوال حاکم بر روابط طرفین چیزی برآید حاکی از قصد ذینفع که نمی خواهد وجه سفته را بیدرنگ وصول کند، در آن صورت مجرد صدور سفته^۶ عندالمطالبه موجب سبب دعوا نخواهد بود. بلکه نخست "مطالبه" لازم است تا

(دنباله زیرنویس از صفحه قبل)

سال ۷۸ را ۳ میلیون دلار برای مدیر عامل بیان می کند. سپس چون از امکان فروش ایمیکو سخن می راند می گوید، مشکل است که خریداری برای آن پیدا شود. این وضع همچنان روبه وخامت می رفت تا پس از چند ماه دیگر که ایمیکو به نا آرامیهای انقلاب نیز برخورد کرد. در چنان اوضاع و احوالی، مدیران خارجی و مقامات سدکو تصمیم می گیرند تعدادی از متخصصان خود را به جاهایی دیگر منتقل کنند و اموال بسیاری از محوطه ایمیکو با چندین کرجی به دبی خارج کنند. مدارک موجود در پرونده حکایت از این دارد که سدکو توسط کارمندان امریکایی ایمیکو را تقریباً از هر داروندار مفیدی تهی کرده بود و ازپیش نیز مدیر امریکایی آن که در تکزاس بسر می برد با صدور دو قطعه سفته به مبلغی بیش از ۲۰ میلیون به سود سدکو و سیسا ایمیکو را متعهد ساخته بود.

(۳) بنگرید: Williston on contracts, section 1149, Note 3, vol. 10, p. 478.

(۴) پرونده شرینگ، حکم شماره ۳-۳۸-۱۲۲، گزاره، ج ۵، ص ۳۷۳.

(۵) قانوننامه^۶ بازرگانی همسان (UCC)، بخش ۱۲۲-۳.

سبب دعوا ایجاد شود. این قاعده در حقوق ایالات متحده مسلم است و اکثریت نیز آن را در پاورقی ۶ پذیرفته. "ولی این قاعده [عدم لزوم مطالبه برای اقامه دعوا] در مواردی اجرا نمی شود که محتوای سند، و یا اوضاع و احوالی که سند در آن صدور یافته، دال بر نبود قصد برای یک وصول فوری باشد... در چنین صورت، باید عملاً" مطالبه صورت گیرد." (۶)

۷ - در اینجا هر کسی که پرونده را خوانده باشد تصدیق می کند که سدکو به عنوان سهامدار عمده^۶ ایمیکو - که به قول خودش ۸۱ درصد از سهام را دارا بود - اگر پس از صدور سفته‌ها در ژوئیه ۱۹۷۸ قصد "مطالبه^۶ فوری" می‌داشت، معنایش ورشکست

10 C.J.S. Bills and Notes, section 247, b. (۶)

"An underwriting contract whereby plaintiff guaranteed the payment of \$3500 or so much thereof as became necessary to discharge obligations incurred by a Lloyds association if its earnings and assets were not sufficient to meet its obligations, contemplated that demand note executed by plaintiff would not become due until the condition arose making it necessary to call on plaintiff to pay, and the holder of the note was obliged to make demand within a reasonable time after that condition arose as affecting the question of limitations."

Mc Corkle et al. v. Hamilton, (1941 Tex. civ. app.) 150 SW2d 439;

البته توجه داریم که مرور زمان، از زمان حال شدن دین یا تعهدی شروع می شود.

"Thus, it has been held that where there is something on the face of a demand note or in the circumstances under which it was given showing that actual demand or delay for payment was contemplated by the parties, then the rule that limitations run from the date of the note does not apply." 71 ALR2d, 1960 p.289

اینک بازهم آرای بیشتر در تأیید نظر فوق:

Daniels v. Daniels (1906) 3 cal. App. 294 85 pac. 134; Lyndon Sav. Bank v. International co. (1905) 78 vt. 169, 112 Am. St. Rep.900, 62 Atl. 50;
Shapeleigh Hardware company v. Jonas Spiro (1925) Miss. 10650. 209;
Eggers V. Eggers (SD) 110, NW. 2d 339;

برای آرای بیشتر، باز به ماخذ زیر رجوع کنید:

71 ALR2d, 1960, Section 8.

کردن ایمیکو بود. بنابراین، باورکردنی نبود که سدکو به عنوان یک تاجر عاقل و سهامدار عمده^۶ شرکت، با مطالبه^۶ وجه سفته‌ها اقدام به زیان خود کند. گذشته از این، مدارک موجود در پرونده، به اذعان اکثریت در بند ۳۲، حاکی از آنست که این سفته‌ها به عنوان وامهای دراز مدت تلقی می شدند و سدکو هرگز این قصد را نمی داشت که در آینده^۶ مشخصی وجه آنها را مطالبه کند. این حقیقت را حکم خیلی به صراحت بیان داشته است. (۷) و باز حکم به صراحت گفته است که هرگز مطالبه‌ای از سوی سدکو و سیسا برای وصول سفته‌ها صورت نگرفت. حال براساس این حقایق مسلم چگونه می توان گفت که برای سدکو و سیسا در ارتباط با سفته‌ها در تاریخ بیانیه (۱۹۸۹/۱/۱۹) سبب دعوا ایجاد شده بود. قانون تکراس که دیوان آن را قانون حاکم بر سفته‌ها شناخته، سبب دعوا را در آن تاریخ نامحقق می دانست. زیرا بنابه تصریح حکم در آخرین سطر بند ۴۵، نخستین تاریخ مطالبه برای چنین سفته‌هایی در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۱ صورت گرفت. البته با ثبت دادخواست، نه آنکه مطالبه‌ای مستقیم از خوانده تحقق پذیرفته باشد.

با استفاده از تعبیر ویلیستن (بالا، پاورقی ۳) در مورد سفته‌های مورد بحث باید گفت که چون شرط حال شدن آنها، یعنی مطالبه، در تاریخ بیانیه تحقق نیافته بود، پس سفته‌ها در آن تاریخ دیونی حال نبودند. پس روشن است که سبب دعوایی برای سدکو و سیسا در نبود یک دین حال در آن تاریخ، وجود نمی داشت (۸). با این وصف

(۷) "حقیقت این است که مدارک نشان می دهد وام مندرج در سفته‌ها به عنوان بدهی دراز مدت ایمیکو تلقی می شد و سدکو در آن زمان قصد نداشت که پرداخت آنها را در آینده‌ای قابل پیشبینی، مطالبه کند." بند ۳۲ حکم

(۸) خارج از بحث سفته و چگونگی حال بودن آن در حقوق آمریکا، بطور کلی سبب ادعا هنگامی تحقق می پذیرد که طرف از انجام تعهد خود امتناع کرده باشد (کسی که ممتنع نبوده چگونه می توان ابتدا به ساکن در دادگاهی علیه وی دعوا اقامه کرد). برای اثبات امتناع از انجام تعهد باید مطالبه‌ای از سوی بستانکار اگرچه غیررسمی، صورت گرفته باشد. وقتی که دینی ناموعلل بوده و مطالبه‌ای هم پیش از تاریخ بیانیه (۱۹۸۰/۱/۱۹) صورت نگرفته باشد، چگونه می توان متعهد را ممتنع از انجام تعهد شناخت؟ به همین دلیل ساده و دنباله زیرنویس در صفحه بعد

اکثریت ایران را محکوم به پرداخت وجه سفته‌ها کرد و در واقع دیونی کال را در قلمرو صلاحیت خود پذیرفت.

(ب) فقدان شرط صحت صدور سفته‌ها

۸ - سفته‌ها که فقط به امضای مدیر عامل امریکایی ایمیکو در تکزاس و بدون آگاهی مقامات آن شرکت صادر شده بود^۶ چه در دفاتر ایمیکو منعکس نبودند^۶، به لحاظ اساسنامه ایمیکو فاقد اعتبار بود. زیرا ثورن که به عنوان مدیرعامل شرکت سفته‌ها را امضا کرده بود، در آن تاریخ حق امضا نداشت. ماده ۳۱ اساسنامه شرکت مقرر داشته که "کلیه اسناد تعهدآور شرکت به امضای مدیر عامل یا شخص یا اشخاص دیگری که هیات مدیره تعیین کند، خواهد رسید".

بدیهی است که برای تشخیص مجاز بودن ثورن در امضای سفته‌ها باید به مصوبات هیات مدیره مراجعه کنیم. صورتجلسات ثبت شده در پرونده حاکی است که نام ثورن با آنکه در مصوبات سالانه^۶ هیات مدیره بعنوان دارنده^۶ امضای مجاز تصریح می شد ولی از مصوبات مجمع عمومی و هیات مدیره سالهای ۷۸/۷۷ (دوره‌ای که سفته‌ها در آن صدور یافتند) نام وی حذف شده است. اما حکم این حقیقت را نادیده گرفته و از آن شکفت آورتر اینکه در پایان بند ۴۳ گفته است، حتی اگرچه ثورن مجاز نباشد باز می‌توان وجه سفته‌ها را حکم داد!

(دنباله زیرنویس از صفحه قبل)

منطقی است که بیانیه مقرر داشته فقط دعاوی باز ایستاده (outstanding claims) در زمان امضای بیانیه در صلاحیت دیوان قرار می گیرد. حال با توجه به معنای حقوقی واژه^۶ دعوی (claim) که متضمن "مطالبه حق" است (لغتنامه^۶ بلاک)، و نیز با توجه به مفهوم باز ایستاده یا معوق (outstanding) که در بیانیه بعنوان وصف "دعوا" آمده، تردیدی نیست که دیون نامو^۶جل باید پیش از تاریخ بیانیه مورد مطالبه^۶ خواهان قرار گرفته باشند تا بتوان واژه^۶ "دعوی معوق" را بر آنها اطلاق کرد. بطور کلی، یک دین نامو^۶جل تا پیش از مطالبه، فقط "حق" است - حقی به نفع بستانکار بر ذمه^۶ طلبکار - و نه سبب دعوا. وجود حق به خودی خود "سبب دعوا" (cause of action) نیست تا بتوان بر اساس آن دعوا اقامه کرد. یکی از بدعتهای این دیوان همین بوده که جای حق را با دعوا عوض کرده تا دیون نامو^۶جل مطالبه نشده، مصداق "دعوی معوق" قرار گیرند و بدین راه بود که دامنه^۶ صلاحیت خود را گسترش داد.

مسئولیت دولت ایران برای بدهی شرکتهای زیر کنترلش نامحدود نیست

۹ - خواننده استدلال می کند که چون ارزش ایمیکو منفی است، دولت ایران مسئول پرداخت همه^۶ مطالبات خواهان نیست. عبارت حکم در بند ۴۲ این استدلال را رد می کند ولی، نظر اکثریت در یک تجزیه و تحلیل حقوقی درخور انتقاد است. زیرا اعسار یا ملائت واحد تحت کنترل را در مسئولیت دولت ایران بی تاثیر دانسته است. این برداشت با همین کلیت نه با منطق حقوقی سازگار است و نه ایران در بیانیه چنین تعهدی را پذیرفته است.

اکثریت برای آنکه نظر خود را به بیانیه مستند کند در نخستین پاورقی همان بند، دو عبارت از بیانیه آورده است. یکی بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی [واژه^۶ ایران، واحد تحت کنترل ایران را هم در برمی گیرد] که مربوط به صلاحیت شخصی است، پس حدود مسئولیت دولت را در ماهیت دعاوی تعیین نمی کند. و دیگر، عبارتی از سند تعهدات [ایران قصد دارد همه^۶ دیون خود و سازمانهای زیرکنترل خویش را پردازد] که یک استناد بسیار اشتباه آمیز و گمراه کننده است. زیرا سند تعهدات فقط برای دعاوی بانکی به وجود آمده و ربطی به دعاوی دیگر مانند دعاوی سدکو در این پرونده ندارد بنابراین، حس کنجاوی انسان را بر می انگیزد که هدف اکثریت را از این نقل گمراه کننده در پاورقی بند ۴۲ دریابد. اگر هدف اکثریت فقط این بود که تفسیر صحیح اصطلاح "واحدهای تحت کنترل" را بیان کند، عبارت صریح مندرج در بند ب "بیانیه کلی" را مورد توجه قرار می داد که در آنجا کلید درک این اصطلاح نهفته که می گوید، توافق آمریکا در تأسیس دیوان داوری بر این پایه استوار است که دعاوی علیه ایران و مؤسسات "دولتی" در آنجا مطرح شود. بنابراین واحد تحت کنترل دولت، یعنی واحدی که به تملک دولت ایران درآمده و نه هرواحدی به صرف گماشتن یک سرپرست و نصب یک مدیر موقت در آن.

اینک برای آنکه ضعف نظر اکثریت در بند ۴۲ آشکار شود تحلیلی کلی از احکام پیشین در مساله^۶ کنترل عرضه می دارم.

۱۰ - دربیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت شخصی دیوان در ماده^۶ ۷ و صلاحیت موضوعی در ماده ۲ و قانون حاکم که تعیین کننده^۶ حدود مسئولیت در بخش مربوط به ماهیت دعاوی است، در ماده ۵ آمده است. در ماده ۷ از دو نوع کنترل سخن به میان آمده، یکی کنترل شرکتهای ایرانی یا امریکایی بر زادشرکتهای نایرانی و نایرکاییشان. بند ۲ ماده ۷. دیگر واحد تحت کنترل دولت ایران یا امریکا. بند ۳ و ۴ ماده ۷

مواضعی که تاکنون اکثریت در احکام گذشته^۶ خود اتخاذ کرده چنین است که مفهوم کنترل در ماده ۷ (بندهای ۲، ۳ و ۴) عبارت است از یک ارجحیت کیفی و، به تعبیر شعبه^۶ سه، یک "کنترل مدیریت" (۹). در موارد مشمول بندهای ۳ و ۴ ماده^۶ ۷، که سخن از کنترل دولت بر واحدی می رود، باز اکثریت چنین نظر داده که سلطه^۶ مدیریت مطرح است، حتی اگرچه این سلطه از طریق نصب یک مدیر موقت از سوی دولت برای سامان دادن به اوضاع مو^۶سسه‌ای پدید آمده باشد.

در اینجا بحث من در باره^۶ شق نخست، یعنی بند ۲ ماده ۷، نیست و باز بحث اساسی من در این نظر پرداختن به این مساله^۶ نیست که آیا دیوان در مفهومی که از کنترل تاکنون ساخته و پرداخته تا بند ۳ ماده ۷ را در چارچوب آن تفسیر کند، اساساً

(۹) قراراعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵، ماعخذ مزبور، ج ۹، ص ۲۶۱. در این که کنترل مدیریت بر زادشرکتها ملاک گرفته شده باشد، بنگرید: آلکن آلومینیوم لیمیتد و ایر کیل کورپوریشن حکم شماره ۳-۹۱-۴۱، ج ۲، ص ۲۹۸، مدرن فیلم کورپوریشن و ایران، حکم شماره ۲-۱۹۶-۳۵۳، بند ۱۰ (هرچند که صلاحیت رد شد). برای کنترل اداری دولت بر مو^۶سسه‌ای (موضوع ماده (۳) ۷) بنگرید: ریگو واگنر ایکوایمنت کامپنی و شرکت استارلاین، حکم شماره ۳-۱۷-۲۰، همان ماعخذ، ج ۱، ص ۴۱۳.

درست بوده یا نه (۱۰) با این وصف به عنوان مطلبی استطرادی شایان یادآوری است

(۱۰) بیانیه می گوید: "ایران، یعنی دولت ایران، هر نوع سازمان تابع سیاسی ایران، هر نوع کارگزار، دست افزار و یا واحدی که در کنترل دولت ایران و یا سازمانهای تابع سیاسی آن باشد" (ماده (۳) ۷).

دیوان با تمسک به "واحد کنترل شده" ایران، یک سلسله شرکتهای خصوصی ایرانی را (که پس از انقلاب بر اثر اوضاع اجتماعی و یا شرایط کلی اقتصادی کشور و نیز پله شدن بر اثر کوچ مدیران و سهامداران از کشور بیسامان شدند) واحدهای تحت کنترل ایران تلقی کرد. چرا که دولت برای نجات این گونه واحدها مجبور به نصب یک مدیر موقت گردید. در حالی که دولت این واحدها را تصاحب نکرد و فقط اداره آنها را به دلیل ترک مدیران اصلیشان برعهده گرفت، و از همین رو بود که قانون مربوطه، این گونه مؤسسات را مؤسساتی اعلام داشت که "مدیران و یا صاحبان آنها، واحدهای مزبور و کارگاه خود را رها کرده یا کار را متوقف نموده و یا بهر علت دسترسی به آنها میسر نیست... ماده ۱ لایحه قانونی مربوط به مدیران موقت (۱۳۵۸/۳/۲۶). با توجه به هدف دولت و یک ضرورت اجتماعی که خود مدیران اصلی این واحدها ایجاد کرده بودند، به سادگی می توان درک کرد که نظر دیوان دایر بر اینکه ایران جانشین صاحبان آنها و مسئول در برابر بستانکاران است، اشتباه و حتی برخلاف بیانیه بود. زیرا به موجب بیانیه این دیوان تأسیس شد تا به دعاوی علیه دولت و مؤسسات دولتی "State enterprises" رسیدگی کند. بیانیه کلی، بند ب. در حالی که مجرد نصب مدیر موقت، لزوماً مؤسسه را "دولتی" نمی کند، بلکه کنترلی فقط در حد نظارت و سرپرستی موقت پدید می آورد. بنابراین، تفسیر اکثریت از کنترل در احکام گذشته، در پیروی از مفاد بیانیه کلی نبود. بیانیه کلی حاوی اصولی حاکم بر بیانیه حل و فصل دعاوی است و به همین دلیل تفسیر آن نباید ناقض اصول کلی باشد. به گفته دیگر، کنترل در مؤسسات دولتی نشده، بدین معناست که در شرایط بحرانی، مثلاً در جریانهای تند و پرشتاب یک انقلاب که اوضاع بیسامان و فوق العاده‌ای بر جامعه به ویژه در بخشهای اقتصادی آن حکمفرما می شود، دولت ناگزیر از وضع پاره‌ای مقررات خاص و ترمز کننده خواهد بود. دولت برای این منظور ناگزیر است که در شرایط فقدان یا ضعف مدیریت، مدیرانی هم بطور موقت برای آنها منصوب کند.

در نظام حقوقی فرانسه نیز تدابیری مشابه آنچه که در ایران اتخاذ گردید پیش بینی شده، با این وصف می بینیم که مدیران منصوب دولت، افرادی تلقی نمی شوند که به حساب دولت کار می کنند، بلکه به جای مدیران غیردولتی سابق، اداره یک شرکت خصوصی را برعهده می گیرند. در حقوق امریکا نهادی بنام Receivership نه تنها در مورد ورشکستگان، بلکه در هر جایی که شرکتی به حالت توقف افتاده باشد کار برد دارد، بدین ترتیب که برای جلوگیری از بدتر شدن وضع مالی شرکت و نیز تحرک بخشیدن بدان، اقدام به نصب امین موقت (Receiver) می شود. این شخص همان مدیر موقت است که در حقوق ایران مصداقش را در قانون نصب مدیران موقت برای شرکتهای بیسامان می بینیم. مدیر موقت می کوشد تا شرکت را از اوضاع برآشفته و روبه اضمحلالش برهاند. در حقوق امریکا نیز چنین مدیری، موقتی است ولی چندان اختیارات گسترده‌ای دارد که می تواند به جای مدیران اصلی شرکت، به رتق و فتق امور پردازد و به جای آنان تصمیم بگیرد. با این همه، دولت او را جانشین دنباله زیرنویس در صفحه بعد

که دیوان معنای کنترل در بند ۳ را بدرستی بیان کرد، چه برای تحقق آن دو شرط قابل شد. در پیسیکو، اینک و ایران، حکم شماره ۱-۱۸-۲۶، دیوان با تکیه بر تفسیر پیشین خود در پرونده^۶ فورموست نظر داد که "مالکیت اکثریت سهام و کنترل هیئت مدیره، کنترل در مفهوم بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی را محقق می کند". گزاره^۶ دیوان، ج ۱۳، ص ۲۱. این تفسیر با اصول حاکم بر صلاحیت این دیوان که در بیانیه کلی درج شده هماهنگ است (۱۱). چه در آنجا قصد دولت ایران و امریکا چنین بیان می شود که برای رسیدگی به دعاوی علیه دولت و مؤسسات دولتی، دیوان داوری را تأسیس کرده اند، همین و بس، و چون یک مؤسسه^۶ دولتی ناگزیر است که اکثریت سهامش متعلق به دولت باشد، مؤسسات غیردولتی که فقط مدیر موقت دولتی دارند، داخل در صلاحیت دیوان نیستند. با اینوصف دیده شد که دیوان برغم این صراحت تأویل ناپذیر بیانیه، مفهومی دیگر برای کنترل پرداخت و دعاوی بسیاری را علیه ایران پذیرفت.

۱۱- از این بگذریم. درجایی که مؤسسه‌ای بانصب مدیر موقت، خود نیز به تصاحب دولت در آمده، مورد از موارد طرح دعاوی سلب مالکیت است. پرونده^۶ تیپتس، حکم شماره ۲-۷-۱۴۱، گزاره^۶ دیوان، ج ۶، ص ۲۲۹، پرونده^۶ استارت، قراراعدادی ۱-۲۴-۳۲، همان مآخذ، ج ۴، ۱۵۶-۱۵۴.

دنباله زیرنویس از صفحه قبل

شرکت تلقی نمی‌کند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به نظرمخالف کاشانی در پرونده^۶ اکونومی فورمز (حکم ۱-۱۶۵-۵۵)، گزاره، ج ۵، ص ۱ به بعد، نظرمخالف کاشانی در پرونده استارت (قراراعدادی ۱-۲۴-۳۲)، همان مآخذ، ج ۷، ص ۱۷۱-۱۶۲، نظرمخالف بهرامی در پرونده^۶ فلیس داج، ج ۱۰، ص ۱۴۷-۱۴۲.

(۱۱) به پاورقی پیش رجوع کنید.

در این موارد مسئولیت دولت برطبق اصول حاکم در حقوق بین الملل محدود است به ارزش خالص موهسه^۶ مشمول خلع، هرچند که این ارزش برابر همه^۶ حقوق و مطالبات خواهان در شرکت خلع ید شده نباشد.

اما در پرونده‌هایی که خلع ید تحقق نیافته ولی به تعبیر شعبه ۱ "درجه^۶ ضعیفتری از مداخله در حقوق مالکیت(۱۲)" روی داده است، دولت مسئول جبران خسارتی شناخته شده که برصاحب حق وارد آورده است.

۱۲ - منطق حقوقی محکومیت دولت در این دومورد روشن است. درمورد اول که خلع ید کامل از موهسه مطرح است، طبق اصول حقوقی، دولت نباید غرامتی بیش از آنچه که بر اثر خلع دارا گردیده است، بپردازد. درمورد دوم نیز که دولت مرتکب "اضرار" گشته حداکثر باید برابر زیانی که وارد کرده، غرامت به صاحب حق بپردازد. اما در موردی که دولت نه مرتکب اضرار شده(۱۳)، و نه از شرکتی سلب مالکیت کرده، دونکته حایز اهمیت است. نخست آنکه چون در چنین شرکتی نه مالکیت دولت مطرح است و نه اضراری روی داده، اصولاً "نبايد دعوا در صلاحیت دیوان بگنجد. ولی با این وصف دیده شد که در احکام پیشین، اکثریت بایک تفسیر خودسرانه دامنه^۶ مشمول کنترل را طوری بگسترده که این دعاوی را نیز در برگرفته است. دوم آنکه مسئولیت دولت در قبال بستانکاران، نباید بیش از مسئولیت صاحبان سهام باشد. یعنی درجایی که دارایی شرکت تکافوی بدهیهایش را نمی کند، در جریان عادی امور هرگاه چنین شرکتی در دادگاهی از سوی بستانکاران خوانده قرار گیرد، هرگز آن دادگاه طلب

(۱۲) فورموسست تهران، اینک و ایران، ماعخذ یادشده، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

(۱۳) جایی که دیوان نه خلع رامحقق دانست و نه کنترل راء بلکه فقط ازباب اضرار امکان مسئولیت را پیشبینی کرد در پرونده‌های ۲۲۷ و ۱۲۳۸۴ بود. ایستمن کداک کامپنی و ایران، حکم شماره ۲۳۹، همان ماعخذ، ج ۱۷، ص ۱۶۸.

خواهان را فراتر از دارایی شرکت — یعنی با برداشتن از اموال شخصی سهامداران — وصول نمی کند (۱۴). شعبه ۱ در پرونده ۶ بلانت برادرز کورپوریشن به درستی اذعان داشته که خواهان "حق ندارد در اثر طرح دعوی حاضر، مبلغی زاید بر آنچه که [زادشرکت ایرانی وی] در صورت ادامه ۶ روابط عادی قراردادی فیما بین دریافت می کرد، وصول کند" [تأکید از ماست]، حکم شماره ۱-۵۲-۲۱۵، گزاره ۶ دیوان، ج ۱۰، ص ۷۸. درجای دیگر نیز دیوان به درستی تصریح می کند با نصب مدیر موقت و عدم خلع، شخصیت مستقل شرکت از بین نمی رود (۱۵). بنابراین، چرا باید قانون حاکم بر شرکتها که تصریح به محدودیت مسئولیت شرکتها سهامی دارد، به بهانه ۶ یک تفسیر مغالطه آمیز از بیانیه، نقض شود؟

چارلز براوئر در نظر موافق و مخالف خود در پرونده کداک کوشیده که برپایه ۶ پندار یک مسئولیت نامحدود برای دولت ایران در مورد شرکتها مصادره نشده، بطور عموم، بر

(۱۴) ماده ۱، شرکتها سهامی، قانون تجارت ایران.

Henn, Law of Corporations, West publishing co., 1970, p. 96.

(۱۵) بالا، پاورقی ۴؛ ماده (۱) ۳ عهدنامه ۶ مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و دول متحده ۶ آمریکا، ۱۹۵۵؛ پرونده ۶ امریکن بل، قراراعدادی شماره ۳-۴۸-۴۱، گزاره ۶ دیوان، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۳. قاعده ۶ تفکیک شخصیت دولت ایران از بانکهای ملی شده یا شرکتها مصادره شده انگیزه ۶ رد دعوی خلع ید در پاره ای از پرونده ها بوده است: پرونده ۶ اینترنشنال تکنیکال، حکم شماره ۳-۳۰۲-۱۹۶، گزاره ۶ دیوان، ج ۹، ص ۲۳۹-۲۳۸، پرونده ۶ فلکسی - ون، حکم شماره ۱-۳۶-۲۵۹، گزاره ۶ دیوان، ج ۱۲، ص ۳۵۱-۳۵۰؛ پرونده ۶ آموکو، حکم شماره ۳-۵۶-۳۱۰، بند ۱۶۲، درمورد تفکیک شخصیت شرکت دولتی پتروشیمی از دولت ایران، گزاره ۶ دیوان، ج ۱۵، ص ۲۳۸. دیوانعالی آلمان نیز در دعوی مربوط به شرکتها تحت کنترل دولت جمهوری اسلامی ایران با الهام از رأی دیوانعالی سویس اصل زیر را مبدا ۶ حرکت خود در اخذ تصمیم قرار داده: احترام به حاکمیت دولتها دیگر اساساً "ما را وادار می کند که استقلال حقوقی مؤسسات دولتی را همان گونه که خود این دولتها خواسته و مقرر داشته اند، بپذیریم. این استقلال حتی در زمینه ۶ مسئولیت آنها نسبت به دیونشان نیز محترم شمرده می شود. بنگرید:

Khadjavi-Gontard, "Hauptungsdurchgriff auf ausländische Staaten", Recht der Internationalen Wirtschaft, Jan. 1983.

بدعت‌هایی (۱۶) که حول و حوش بیانیه تاکنون روییده، نکته‌ای بیفزاید. ولی بجز تحریف عبارت حکم فلکسی-ون در پاورقی ۱۴ نظر وی و نقل دو سابقه^۶ نامربوط، یعنی پرونده^۶ رکسنورد و تایم، چیزی در سابقه قضایی این دیوان به دست نیاورده است. شگفت اینست که مسئولیت دولت ایران در شرکتی که صادره کرده محدود به دارایی شرکت است. ولی در شرکتی که فقط ناظر و سرپرستی گماشته است، باید مسئولیت وی از این فراتر رود و حتی بیش از مسئولیت سهامداران آن شرکت باشد. حرف آقای براوئر بدین معناست که هرچه مداخله^۶ دولت کمتر، بار مسئولیتش فزونتر خواهد بود! درکجای بیانیه، دولت ایران اینگونه تعهدی را پذیرفته است. اگر ایران دیون خود و دیون مواعسات زیر کنترل خود را تقبل کرده است، نحوه و میزان پرداخت این دیون به موجب قانون حاکم (ماده^۶ ۵ بیانیه) تعیین می شود که اکثریت در حکم حاضر آن را به فراموشی برده است.

۱۳- درمورد شرکتی که از صاحبانش خلع ید و دولت جانشین صاحبان سهام شده شاید اکثریت معتقد است که وی به عنوان وارث، باید مانند صاحبان سهام پاسخگوی طلب بستانکاران باشد. شاید هم تنها توجیه حقوقی اکثریت برای موضعی که در بند ۴۲ حکم اتخاذ کرده همین باشد. به گفته دیگر، نظر مندرج در بند ۴۲، منحصر به شرکتهای صادره شده است، نه آنکه شامل هر شرکت دارای مدیر موقت دولتی نیز باشد. اما بنظر من حتی در این مورد نیز نظر اکثریت مخدوش است. زیرا اگر دولت پس از صادره جانشین سهامداران پیشین می شود، در صورتی که شخصیت مستقل آن را حفظ کرده و به سازمان دولتی تبدیل نکرده باشد، مجوزی برای خرق حجاب شرکت در کار نیست. در شرکتهای دولتی حتی در کشورهای دارای نظام کمونیستی قاعده^۶

(۱۶) منظور من از بدعت، تفسیرهای من در آوردی و نامتکی به اصول و منطق حقوقی است که به اقتضای مورد و عمدتاً در جهت رعایت حال خواهانهای امریکایی در این دیوان پیدا شد. باز برای مثال به پاورقی ۸ در باره^۶ تفسیر "دعوا" رجوع کنید.

تفکیک شخصیت شرکت از شخصیت دولت مراعات می شود (۱۷). پس مسئولیت دولت باید محدود به حدودی باشد که قانون تجارت و شرکتهای تعیین کرده است.

نکته^۶ دیگر، مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل برای پرداخت غرامت بر پایه^۶ نظریه^۶ دآراشدن بلاجهت استوار است. اینکه از تصاحب شرکتی منفی به لحاظ ارزش، چه باید دولت شده باید بر همان اساس میزان مسئولیت وی تعیین شود (۱۸).

۱۴ - در حکم حاضر، اکثریت در باب خلع ید موضع صریحی اتخاذ نکرده است. ولی در بخش ششم (قسمت "و")، پس از یک سلسله محاسبات مشروح به این نتیجه رسیده که ارزش ایمیکو منفی است و سپس ادعای سلب مالکیت را براساس این یافته که ارزش شرکت منفی است، رد می کند. در حالی که برداشت صحیح حقوقی آن بود که ادعای سلب مالکیت به دلیل عدم مداخله^۶ دولت در حقوق مالکانه^۶ سدکوه رد می شد. گویا اکثریت - چنانکه از مجموع عبارات حکم بر می آید - در ته دل تحقق سلب مالکیت را باور می داشت، ولی انگیزه^۶ پرداخت وجه سفته‌ها، وی را به جهتی سوق داد که فقط کنترل و گماشتن افرادی در ایمیکو را مطرح کند تا راه برای دعوی قراردادی هموار گردد.

(۱۷)

International Encyclopedia of Comparative Law, vol. XVII, ch. 16 (Socialist Enterprises), No. 32.

و نیز در احکام دیوان استیناف انگلیس در پرونده^۶ یلایا لارگا و رولیمیکس [(1983) 2 Lloyd's L.R. 171 (Court of Appeal 1982)], [(1978) 2 Lloyd's Rep. 305, House of Lords (E)]

و همینطور پرونده^۶ مرجنتایم، 26. I.L.R. 306.

(۱۸) به مآخذ زیر رجوع کنید:

Jimenez de Arecheaga, State Responsibility for the Nationalization of Foreign Owned Property, 11 N.Y.U.J. Int'l L. & Pol. 179, 182 (1978); Weigel & Weston, Valuation Upon the Deprivation of Foreign Enterprise: A Policy-Oriented Approach to the Problem of Compensation Under Internatioanl Law, in 1 Lillich Valuation Series 3, p. 37; Sornarajah, The Pursuit of Nationalized Property, Nijhoff, 1986, pp. 210-212.

مالیات تکلیفی بر بهره‌ها

۱۵- جای تردید نیست که خواهانها به دین خود بالغ بر ۱،۹۵۴،۰۰۰ دلار به عنوان مالیات بهره^۶ وامها اقرار کرده‌اند(۱۹). ایمیکو به موجب "قانون مالیاتهای مستقیم" مکلف بود پیش از بازپرداخت بهره‌های متعلق به وامهای دریافت شده از سدکو و سیسا، مالیات آن را کسر و به اداره^۶ مالیات بپردازد. ماده^۶ ۴۴ قانون مالیاتهای مستقیم. گرچه این مالیات به دست ایمیکو پرداخت می شد ولی موعدی واقعی آن، ذینفع بهره‌ها یعنی سدکو و سیسا بودند.

البته این درست است که خواندگان دعوی متقابلی در این زمینه طرح نکرده بودند و باز این درست است که ترتیبات قراردادی خاصی حاکی از کسر مالیات بهره در عملکرد پیشین طرفین، به دیوان ارائه نشده است، ولی با این وصف چون خواهان به بدهی خود اعتراف کرده، لذا دیوان این مبلغ را از میزان خواسته کاست. بند ۵۶ حکم. من نظر دیوان را که در یک دعوی قراردادی - یعنی سفته‌ها - مالیات تکلیفی مزبور را از مبلغ خواسته کاسته است، بر اساس یک اصل حقوقی موجه می دانم (۲۰).

۱۶- من در یکی از نظرهای خود پیرامون این اصل که اصل تهاتر است و فرقی که با دعوی متقابل دارد، بحث کرده‌ام (۲۱). در اینجا فقط این نکته را به اختصار بیان

(۱۹) در بند ۵۳ حکم این عبارت آمده: "بنابراین، دیوان سکوت سدکو را به عنوان یک اذعان به اعتبار یادداشت ملون و نیز محاسبه^۶ بدهی مالیاتی ایمیکو مندرج در آن، تلقی می کند". همچنین سکوت خواهانها در برابر اظهار خوانده - که مالیات مزبور دین آنهاست و باید تهاتر شود - به یک اقرار دین قابل تعبیر است.

۲۰- رجوع کنید به بندهای ۵۰ تا ۵۶ حکم.

۲۱- نظر جداگانه^۶ سیدخلیل خلیلیان، تصمیم شماره^۶ ۲-۲۰۲-۸۳، Iranian Assets Litigation Reporter (14/10/88), pp. 16392-3, 16426 et seq.

می کنم که چون دو دین مسجل، یکی بر ذمه^۶ خوانده و دیگری بر ذمه^۶ خواهان در برابر همدیگر قرار می گیرد، خودبه خود ذمه^۶ خوانده در برابر خواهان تا میزان بدهی وی بری می شود. ماهیت و شرایط تهاتر با دعوای متقابل بسیار فرق دارد (۲۲) و در نظامهای حقوقی مختلف کشورها این تمایز پذیرفته شده است (۲۳). بر این پایه، درحاشیه عبارت حکم در بند ۵۴ که اشعار به رخصت طرفین دعوا دایر بر تعدیل خواسته براساس دیون متقابل ایمیکو و خواهانها دارد، این نکته را یادآور می شوم که دیوان در اعمال قاعده^۶ تهاتر نیازی به درخواست یا رخصت طرفین نداشت. اجرای قانون در همه^۶ موارد از تکالیف ذاتی دیوان است.

در ضمن این نکته را می افزایم که حکم دیوان در این باره مانند احکام دیگر محاکم که در مقام اجرای اصل تهاتر صادر می شود، یک حکم اعلامی است و نه موجد حق. زیرا ذمه^۶ خوانده به میزان طلب مسلمی که از خواهان داشت قبلاً - یعنی پیش از انشای این حکم - به موجب قانون بری شده بود. با توجه به این نکات می توانم با قاطعیت درباره^۶ نظر جداگانه^۶ آقای آلدریچ بگویم که چون وی در مقام مخالفت با نظر دیوان در کسر مالیات تکلیفی برآمده این نظر، با توجه به استدلالهای فوق، مبنایی درست نمی تواند داشته باشد.

۲۲- ماعخذ مزبور، ص ۱۶۴۲۷، قسمت ۱.

۲۳- set-off در انگلیسی و compensation légal در فرانسه، به معنای تهاتر است که از دعوای متقابل متمایز می باشد. تهاتر دفاع است نه ادعا تا برای پذیرفتن آن نیاز به جمع شرایط دعوای متقابل باشد. بنگرید: ماده^۶ ۲۹۴ قانون مدنی ایران، مواد ۳۰ و ۵۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ماده^۶ ۱۲۰ قانون تعهدات سویس، ماده ۱۲۹۰ قانون مدنی فرانسه، Gauch در ماعخذ یادشده در پاورقی ۲، شماره^۶ ۱۱۵۶، همینطور در حقوق امریکا (80 C.J.S., Set-off and Counterclaim, section 35-36).

تهاتر ارزش کرجیها *

۱۷- ایمیکو - شرکتی که مدتها پیش از پیدایش آثار انقلاب در افق ایران به سرانجام رسید و زیان در افتاده بود - از سال ۱۳۵۷ مورد یغمای سدکو قرار گرفت. به این معنا که مدیران خارجی شرکت اقدام به تهی کردن آن و تأمین منافع سهامدار عمده‌اش، یعنی سدکو، کردند. مدیر عامل امریکاییش در تابستان آن سال به تکران رفت و بی آنکه شرکت را از اقدامات خود آگاه کند و یا حتی حق امضا داشته باشد، دو قطعه سفته به مبلغ بیش از بیست میلیون دلار به سود سیسا و سدکو صادر کرد. مدیر عملیات ایمیکو نیز به دستاویز انعقاد قراردادی در دبی به منظور بهبود وضع ایمیکو، چند کرجی را از شرکت خارج کرد و دیگر باز نگشت. از کرجیهایی که بدینسان از ایمیکو برده شد، برطبق مدارک ثبت شده در پرونده، فقط سه کرجی بود که در مدارک مالی شرکت به حساب خواهان نهاده شده بود. ارزش دفتری این کرجیها ۱،۴۵۵،۶۲۲ دلار در دفاتر ایمیکو یادداشت و به حساب بدهی سدکو نهاده شده بود. دیوان نیز تمام این مبلغ را از خواسته^۶ دعوا به تهاتر کاست. البته امکان داشت که ارزش کرجیها در بازار کمتر از مبلغی باشد که در دفاتر منعکس شده بود، ولی چون کرجیها به مبلغ معینی فروخته شده بود، دیگر ارزش واقعی خود کرجیها مطرح نبود، بلکه ثمن جنس مورد معامله باید ملاک حکم قرار می گرفت. دیوان نیز به همین گونه عمل کرد و درست بود.

۱۸- مبنای حقوقی این حکم، اقرار سدکو به دین است به همان مبلغی که در دفاتر مشخص شده. اما خواننده این مبلغ را نه به عنوان دعوی متقابل، بلکه به عنوان تهاتر، طرح کرده بود. بند ۷ حکم. در اینجا دیده می شود که دیوان بار دیگر اصل تهاتر را رعایت کرد و دین مسجل سدکو بابت کرجیها را از وجه سفته‌ها بکاست. بند ۴۹ حکم.

* کرجی: نوعی کشتی خرد که برای حمل اسباب به کار برند، فرهنگ آندراج. من این واژه را به عنوان برگردان barge به کار می برم. دوجه نیز پیشنهاد دیگری است برای برگردان، ولی در فرهنگنامه‌های مشهور نیامده است.

یافته^۶ دیوان در این بخش از حکم نیز جنبه^۶ اعلامی دارد. به بند ۲ بالا رجوع کنید.

بهره

۱۹- اکثریت در رأی خود بابت وجه سفته‌ها برای خواهانها بهره‌ای در نظر گرفته و مبداء^۶ احتساب آن را از روز ثبت دادخواست تعیین کرده است(۲۴). این قاعده درست است که در دیون عندالمطالبه، تا مطالبه و سپس امتناع از پرداخت دین تحقق نپذیرد، بدهکار مسئول پرداخت بهره نخواهد بود. ولی در این پرونده به دو دلیل نباید دیوان اساساً "بهره‌ای برای خواهانها منظور می‌کرد. زیرا اولاً" در متن سفته‌ها عبارت "صفر درصد بهره" به صراحت آمده است. ثانیاً شرایط خاص این پرونده که در مجموع سوء نیت مدیران وابسته به سدکو را می‌رساند، ایجاب می‌کرد که بهره‌ای به خواهانها پرداخت نشود. برای اثبات سوء نیت سدکو در روابطش با ایمیکو کافی است که عوامل زیر را در نظر بگیریم: وضع منفی و ورشکسته^۶ ایمیکو از دو سال پیش از انقلاب، سوء رفتار مدیران خارجی وابسته به سدکو، ترک شرکت و خارج کردن کرجیها و اموال آن، متعهد کردن ایمیکو طی صدور دو قطعه سفته در تکراس بدون آگاهانیدن دیگر مقامات شرکت، انتقال متقلبانه^۶ مطالبات ایمیکو از شرکت نفت به سدکو (که بعداً خواهانها نیز اعتراف کردند که این انتقال مخدوش و نامجاز بوده - بند ۱ و ۴۶ حکم)، انتقال غیرقانونی سهام اصفهانیان به سدکو (بند ۹ پایین)، همه و همه حکایت از سوءنیت خواهانها در روابطشان با ایمیکو از پی خراب شدن وضع اقتصادی این شرکت دارد. در این دیوان سابقه موجود است که گاهی بر اثر شرایطی خاص، بهره در حکم به نفع خواهان منظور نشده است (۲۵). در این پرونده نیز جایی

(۲۴) گویا در حقوق امریکا مجرد ثبت دادخواست برای وصول سفته، خود یک "مطالبه" تلقی می‌شود.

۲۵- حکم شماره ۲-۲۱۹-۳۵، پرونده^۶ ایسایا و بانک ملت، گزاره، ج ۲، ص ۲۳۹; حکم شماره^۶ ۳-۳۴۰-۱۳۳، پرونده^۶ کل مین فودز، اینک و ایران، همان مأخذ، ج ۶، ص ۶۳; حکم شماره^۶ ۱-۳۳-۱۳۵، پرونده^۶ سی - لند سرویس، اینک و ایران، همان جلد، ص ۱۷۳.

که اکثریت وجه سفته‌ها را با وجود آن همه اشکال حقوقی، مورد حکم قرارداد لاقفل دیگر انصاف نبود که خواننده را به ۹ درصد بهره نیز محکوم کند.

۲۰- اما در مورد نرخ بهره، می دانیم که دیوان در گذشته احترام به اراده^۶ طرفین قرارداد را به عنوان اصلی پاس داشته است. یعنی در مواردی که آنها خود نرخی برای بهره تعیین کرده‌اند دیوان نیز به همان میزان حکم داده است. سفته نیز نوعی قرارداد است و اگر اکثریت می‌خواست اراده^۶ طرفین را در نرخ بهره^۶ مورد توافق در آن ملاک قرار دهد، باید نرخ را صفر می‌گرفت. به دیگر سخن، اگر در این سفته‌ها طرفین نرخ بهره را، مثلاً "هفت درصد، تعیین کرده بودند آیا دیوان می‌توانست - دست کم در سایه^۶ رویه^۶ خود - به بیش از هفت درصد حکم دهد؟ (۲۶)

مالکیت حقیقی و صوری سهام

۲۱- سهامداران شرکت ایمیکو عبارت بودند از: سدکو ۴۶ سهم، اصفهانیان ۳۲ سهم، سه مدیر خارجی هر یک یک سهم و ایرانیانی دیگر جمعا^۶ نوزده سهم. سدکو ادعا کرده است که او خود در واقع بهای ۳۲ سهم اصفهانیان و نیز سه سهم مدیران ایمیکو را پرداخت کرده و با این اظهار، مدعی مالکیت حقیقی هشتادویک سهم ایمیکو گردیده است. بند ۴ حکم. خواننده در پاسخ با استناد به قانون ایران از دو جهت ادعای سدکو را مردود شمرد. نخست به ماده^۶ ۴۰ قانون تجارت (شرکتهای سهامی)، استناد کرده که می‌گوید: "انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده^۶ قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا کند ... هر

(۲۶) شعبه ۳ در پرونده^۶ آر.جی. رینولدز توپاکو کامپنی براساس توافق قراردادی طرفین، نرخ بهره را ۱۳/۵۴ درصد تعیین کرد. گزاره، ج ۷، ص ۱۹۱ و ۱۹۳.

انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است". در یکی از احکام پیشین نیز دیوان در پرونده^۶ مک هارگ «باتوجه به اینکه [شرکت] WMRT/ایران، در ایران تأسیس شده و باید از این رو انتقال سهام برطبق قوانین ایران انجام گیرد...» مدرک انتقال غیررسمی سهام و به پیرو آن، ادعای مبتنی برچنین انتقالی را رد کرد(۲۷). بنابر این، مالک حقیقی و صوری سهام چنانکه در نظام حقوقی امریکا مطرح است در ایران وجود ندارد، و طبیعی است که مالک حقیقی و درپس پرده، نمی‌تواند نقشی قانونی، به عنوان یک سهامدار، در یک شرکت ایرانی ایفا کند(۲۸).

۲۲- استدلال دوم خوانده در رد ادعای مالکیت سدکو بر هشتادویک سهم ایمیکو، مبتنی است بر قانون دریایی ایران که مالکیت کشتی را در انحصار شهروندان ایران و یا شرکتی که لااقل ۵۱ درصد از سهام آن متعلق به چنین شهروندان باشد، مقرر داشته. قانون دریایی ایران، ماده ۱۶ الف. دیوان نیز مدارک پرونده را در اشعار این نکته کافی دانسته است. بند ۴ حکم بنابراین، چون سدکو نمی‌توانست بیش از ۴۹ درصد سهم در ایمیکو داشته باشد (زیرا شرکت ایمیکو دارای کشتی بود)، لذا سهامی رابنا به ادعای خودش به نام یکی از کارمندان ایرانیش، اصفهانیان، خرید. این عمل مصداق تقلب به قانون است. اصفهانیان یکی از ایرانیان دوتابعیتی است که به موجب حکم شماره ۲-۱۵۷-۳۱ (۱۳۶۲/۱/۹) این دیوان، تابعیت امریکاییش غالب برتابعیت ایرانیش شناخته شده است. پس او نیز باید به هنگام خریدن سهام ایمیکو

(۲۷) شعبه ۶ یک، حکم شماره ۲۸۳ (۲۶ آذرماه ۱۳۶۵)، گزاره، ج ۱۳، ص ۳۰۲.

(۲۸) قانون حاکم بر سهام یک شرکت، قانون کشور محل شرکت است، و انتقال سهام باید تابع مقررات آن کشور باشد.

Cheshire, Private International Law, 11th. ed., pp. 482, 821.

تابعیت امریکایی خود را پنهان کرده باشد وگرنه قادر به خریدن سهام نمی بود. این خود مصداق دیگری است از تقلب به قانون. در این حکم جاداشت که دیوان اعلام می کرد که نمی تواند کسی را از عمل خلافی که مرتکب شده، منتفع گرداند (۲۹). چه بدیهی است که سو^۴استفاده^۶ اصفهانیان از تابعیت ایرانی خود و تبانی با سدکو در خرید بیش از ۴۹ سهام ایمیکو توسط بیگانگان، سدکو را از حمایت قانون محروم می کند.

لاسه،

بتاریخ، ۲۵ فروردین ۱۳۶۸ برابر با ۱۴ آوریل ۱۹۸۹



سید خلیل خلیلیان

(۲۹) در این پرونده، دیوان درباره^۶ این مسأله نظر نداد، چه به دلیل مردود بودن ادعای سلب مالکیت، ضرورتی برای ورود در این بحث احساس نشد.